آيين پژوهش و نگارش‏

عبدالرحيم موگِهى‏

حضرت اميرمؤمنان على - عليه السلام - :

«لا سُنَّةَ أَفضَلُ مِنَ التَّحقيق.»

«هيچ راه و آيينى، برتر از تحقيق و حقيقت‏جويى نيست.(1)»

بس نكته با تو گويم شايد نديده باشى‏

تا دسته دسته نرگس زين باغ چيده باشى‏

در نويسندگى با موضوعات گوناگونى از قبيل زير رو به رو هستيم :

يك . تعريف نويسندگى ؛

دو . ارزش و اهميت نويسندگى ؛

سه . آثار و فوايد نويسندگى ؛

چهار . اهداف نويسندگى ؛

پنج . كليات نويسندگى ؛

شش . مقدمات نويسندگى ؛

هفت . اقسام نويسندگى ؛

هشت . شرايط نويسنده و نويسندگى ؛

نُه . مراحل نويسندگى ؛

ده . . . . . . .

هر كدام از اين موضوعات، داراى قلمرو گسترده و عرصه پهناورى است و به تعبير مولوى در مثنوى:

اين سخن را ترجمِه‏ىْ پهناورى‏

گفته آيد در مقام ديگرى‏

اما مراحل نويسندگى عبارت است از :

يك . پژوهش ؛

دو . نگارش ؛

سه . ويرايش .

آن چه در پى آمده، 40 نكته در زمينه آيين پژوهش و نگارش است كه با زبانى ساده نوشته شده، اما شايسته است كه با نگاهى ساده خوانده نشود . اميد است كه مطبوعتان آيد و مقبولتان افتد و نظريات سودمندتان را ارمغانمان كند .

1- در تحقيقات و تأليفاتمان به هيچ وجه بر گفته‏ها و شنيده‏ها - هر چند مشهور و از انسان‏هاى مشهور نيز باشند - تكيه نكنيم، مگر آن كه خودمان آن‏ها را در منابع قابل اعتبار و قابل استناد ببينيم و بيابيم تا پيام اين حديث شامل حال ما نشود:

« . . . لاتُحَدِّثِ النّاسَ بِكُلِّ ما سَمِعتَ بِه فَكَفى‏ بِذلِكَ كَذِباً.»(2)

«هر چه را شنيده‏اى به مردم نگو ؛ زيرا همين كار براى دروغ شمردن آن شنيده از سوى مردم بس است.»

در اين صورت، مثلاً خواهيم ديد كه عبارت «انقلاب ما انفجار نور بود» ، با آن همه شهرتى كه دارد، از حضرت امام خمينى - قدس سره - و بدين گونه نبوده است ؛ بلكه از ياسر عرفات بوده كه پس از پيروزى انقلاب اسلامى به ايران آمده و به محضر حضرت امام رسيده و هنگام گفت و گو درباره انقلاب به ايشان عرض كرده است : «آن‏ها [دشمنان انقلاب شما] مى‏گويند كه زلزله‏اى رخ داده، ما مى‏گوييم كه انفجار نور روى داده.(3)»

شايان توجه است كه حضرت امام خمينى - قدس سره - نيز نفرموده‏اند: «خرمشهر را خدا آزاد كرد» ؛ بلكه سخن ايشان به گونه‏اى ديگر است .

2- آن چه را در تحقيقات و تأليفات، براى خودمان واضح و مفهوم نشده است، براى ديگران توضيح ندهيم و به ديگران تفهيم نكنيم و حتى از ذكر آن نيز بپرهيزيم و عطايش را به لقايش ببخشيم ؛ زيرا ممكن است آثار نامطلوب و نامقبول و حتى نامشروعى را در پى داشته باشد . مثلاً اگر به تبيين و تحليل اين نكته كه حضرت زهرا - عليها السلام - دستان مباركشان را از كفن بيرون آوردند و امام حسن و امام حسين - عليهما السلام - را در آغوش گرفتند، براى خودمان مفهوم و روشن نشده است، آن را براى ديگران بازگو نكنيم و به قلم نياوريم ؛ هرچند شمارى از حديث‏پژوهان در اعتبار سندى آن نيز خدشه كرده و آن را مخدوش و مجعول دانسته‏اند .

3- بكوشيم كه فضاى تحقيقات و تأليفاتمان را حقيقتاً از اكسيژن تحقيق و تأليف به معناى درست و فراگيرِ آن و با همه ويژگى‏هايش پُر سازيم و با گازكربنيك‏هايى همچون «تحقيق بازى» و «تأليف سازى» آلوده نكنيم و مانند معماران بساز و بفروش، ما نيز «مؤلفان بچاپ و بفروش» نشويم . مولوى در مثنوى چه دُر سُفته است كه گفته است:

علم تقليدى بُوَد بهر فروخت‏

چون بيابد مشترى، خوش برفروخت

مشترىِّ علم تحقيقى حق است‏

دائماً بازار او بارونق است‏

لب ببسته مست در بيع و شرى‏

مشترى بى حد كه اَللهُ اشتَرى‏

شايان توجه است اين نكته مهم را در داورى‏هاى خصوصى و يا عمومى‏مان، مانند انتخاب كتاب سال، به خاطر داشته باشيم كه همواره پُربرگى يك تحقيق و پُرفروشىِ يك تأليف به معناى پُربارىِ آن و پُرفروغىِ اين نيست و حتى پُرعنوانىِ فهرست منابع - تا چه رسد به پُرعنوانىِ فهرست مطالب و فهرست تأليفات - نيز هماره به معناى پُرمايگى و پُرانديشگىِ آن نيست .

4- بكوشيم كه روحيه «نگرش تحقيقى» و «نگارش تحليلى» را در خود زنده كنيم و روز به روز آن را بالنده‏تر نماييم . براى به دست آوردن چنين روحيه‏اى مى‏توانيم اين كارها را انجام دهيم :

يك . مطالعه كتاب‏ها و منابعى كه با نگرشى تحقيقى و نگارشى تحليلى نوشته شده‏اند . از اين رو، محقق كسى است كه در تحقيقات خويش به كتاب‏ها و منابع دست چندم و حتى گاه به كتاب‏ها و منابع دست دوم نيز مراجعه نمى‏كند . مثلاً يكى از محققان مى‏گفت: «من در تحقيقاتم حتى به كتاب شريف بحارالانوار نيز استناد نمى‏كنم، بلكه به مصادر و مآخذ اوليه‏اى كه محدّث بزرگ و بزرگوار شيعه، مرحوم علامه مجلسى - اَعلَى‏اللّهُ مَقامَهُ الشّريف - ، خود به آن‏ها استناد كرده است، مراجعه مى‏نمايم و اصل حديث را در آن جا مى‏يابم و سپس با رعايت شروطش به آن استناد مى‏كنم» .

دو . در زندگى علمى، همنشين شدن و نشست و برخاست كردن با كسانى كه در مسائل فكرى و علمى به صورت تحقيقى مى‏نگرند و به صورت تحليلى مى‏نگارند . از اين جهت، محقق كسى است كه در زندگى علمىِ خويش، با كسانى كه در انديشه و انديشيدن «مقلد» هستند، نمى‏نشيند تا چه رسد به اين كه با آنان همنشين شود. مولوى در مثنوى چه خوش سروده است:

از محقق تا مقلد فرق‏هاست‏

كاين چو داوود است و آن ديگر صداست‏

منبع گفتار اين سوزى بُوَد

وان مقلد، كهنه آموزى بُوَد

سه . مطالعه زندگى و شيوه علمى كسانى كه مقلدانه نمى‏انديشيده‏اند و محققانه مى‏نوشته‏اند . بدين رو، زندگى و روش علمى علامه امينى، علامه طباطبايى، علامه مطهرى و علامه جعفرى - رضوان اللّه عليهم اجمعين - مى‏تواند الگويى پسنديده در اين زمينه‏ها باشد . يا مثلاً گفته‏اند : «يكى از محققان مى‏خواسته است كه در كتاب دايرةالمعارف خويش، متراژ پل قديمى و سمبليك اهواز را بنويسد . بدين منظور، هيئتى را از تهران به اهواز مى‏فرستد تا دقيقاً متراژ آن را محاسبه نمايند و آن گاه در دايرةالمعارف خود بنگارد» .

چهار . حضور داشتن در جلسات و شركت كردن در مجالس علمى‏اى كه با نگرشى تحقيقى و تحليلى تشكيل مى‏شود . بدين جهت، محقق كسى است كه در زندگى علمى‏اش ، به جلسات و مجالس غير علمى و جلسات و يا مجالسى كه عنوان علمى دارد، اما روشى غير تحقيقى و غير تحليلى نيز دارد، پا نمى‏گذارد . پُر روشن است كه اين سخنان و اين پيشنهادها ، موضوعات و مسائلى را كه اساساً بايد با روشى تقليدى و نه تحقيقى به آن‏ها دست يافت، شامل نمى‏شود .

5- در صورتى كه هم بتوانيم و هم بيابيم، پژوهش‏هاى خويش را پس از نگارشِ نهايى و براى مطالعه و بازنگرى و برخوردارى از صحت و دقت بيش تر، دست كم به دو تن، با اين دو ديدگاه و ويژگى بدهيم :

يك . از ديدگاه پژوهشى و با دو ويژگى دقت داشتن و وقت گذاشتن ؛

دو . از ديدگاه نگارشى و با دو ويژگى دقت داشتن و وقت گذاشتن .

البته چه شايسته است - اگر نگوييم بايسته است - هديه‏اى نيز براى انجام دادن اين دو كار، براى اين دو بزرگوار - أَدامَ اللّهُ ظِلَّهُما - در نظر بگيريم و يا به گونه‏اى ديگر و بهتر، اين زحمت و خدمت آنان را جبران نماييم و در هر دو صورت، آيه 61 سوره مؤمنون ، يعنى «اُولئِكَ يُسارِعونَ فِى الخَيرات و هُم لَها سابِقون»، را فراموش نكنيم . چه خوش گفته‏اند : «آش از دهان كه افتاد، از مزه خواهد افتاد» .

6- در تحقيقات و تأليفات خود و متناسب با مطالب و مخاطبان آن، از مواد و مطالب زير به عنوان استناد و يا استشهاد استفاده نماييم :

يك . آيات قرآن ؛

دو . روايات معصومان - عليهم السلام - ؛

سه . اصول منطقى و قواعد عقلى ؛

چهار . قوانين تجربى و نظريات علمى ؛

پنج . نظريات و سخنان بزرگان دين و دانش ؛

شش . اشعار ؛

هفت . داستان و خاطره ؛

هشت . آمار و اخبار ؛

نُه . تمثيلات و امثال و حِكَم ؛

ده . طنز و لطيفه .

7- چنان چه در تحقيقات و تأليفات خويش، از آيات كريم قرآن و روايات شريف معصومان - عليهم السلام - استفاده مى‏نماييم، به اين ظرايف و لطايف، خوب بنگريم:

يك . در برداشت از آيات و روايات، دقيق باشيم و به كتاب‏هاى معتبر و تفسيرى مراجعه نماييم تا به طور مثال از آيه 11 سوره رعد، يعنى «إِنَّ اللَّهَ لايُغَيِّرُ ما بِقَومٍ حَتّى‏ يُغَيِّروا ما بِأَنفُسِهِم . . .» ، برداشت اجتماعى و سياسى و تاريخى نكنيم و اين چنين نگوييم : «خدا تاريخ و سرنوشت هيچ اجتماعى را از بد به نيك تغيير نمى‏دهد ، مگر آن كه آنان به خود آيند و تاريخ و سرنوشت خويش را با دستان خودشان از بد به نيك تغيير دهند» ؛ زيرا به قرينه آيه 53 سوره انفال، يعنى «ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَم يَكُ مُغَيِّراً نِعمَةً أَنعَمَها عَلى‏ قَومٍ حَتّى‏ يُغَيِّروا ما بِأَنفُسِهِم . . .»، معناى آيه و برداشت از آن بدين گونه است: «خدا هر نعمتى را كه بر اثر پيروى از فطرت و سنت الاهى به قومى بخشيده است، تا مادامى كه نيت خود را [از نيك به بد] تغيير ندهند و در سبب‏سازى و نعمت‏دهى او شك نكنند و دچار هوا پرستى نگردند، خدا آن نعمت را [از نيك به بد و نه از بد به نيك‏] تغيير نمى‏دهد.(4)»

دو . در ترجمه آيات و روايات، بسيار دقت كنيم تا مثلاً عبارت «و لاتَحسَبَنَّ» را در آيه «و لا تَحسَبَنَّ الَّذينَ قُتِلوا فى سَبيلِ اللَّهِ أَمواتا . . .» به صورت جمع (و هرگز مپنداريد) ترجمه ننماييم و آن را به صورت مفرد (و هرگز مپندار) ترجمه كنيم ؛ زيرا «ولاتَحسَبَنَّ» ، قالب و صيغه مفرد است و قالب و صيغه جمع آن، «و لاتَحسَبُنَّ» به ضمه حرف باء است .

سه . در نوشتن آيات و روايات دقت نماييم تا مثلاً عبارت «وإِن لَم تَفعَل» را در آيه «يآ أَيُّهَا الرَّسول بَلِّغ ما أُنزِلَ إِلَيكَ مِن رَبِّك و إِن لَم‏تَفعَل فَما بَلَّغتَ رِسالَتَه . . .» به صورت « . . . فَإِن لَم‏تَفعَل . . .» ننويسيم .

چهار . در اعراب‏گذارى آيات و روايات توجه داشته باشيم تا مثلاً حرف نون مفتوح در كلمه «نَعمَة» را كه در آيه 27 سوره دخان است، به صورت نون مكسور ، يعنى «نِعمَة» ننويسيم .

8- اگر در تحقيقات و تأليفات خويش از شعر استفاده مى‏نماييم، به اين نكات ظريف و دقيق توجه كنيم:

يك . هيچ گاه از شعر به عنوان دليل و يا استنادِ سخن استفاده ننماييم، بلكه از آن به عنوان تأييدِ سخن و استشهاد براى آن و گاه براى تغيير ذائقه خوانندگان نوشته خود بهره ببريم و اگر ديگران نيز در استفاده از شعر، به غير گونه‏اى كه گفته شد، عمل كردند، ما نيز آنان را مورد نقد قرار دهيم؛ زيرا كسى ممكن است در برخورد با دشمن و مدارا كردن با او به اين شعر حافظ استناد كند:

آسايش دو گيتى تفسير اين دو حرف است

با دوستان مروّت با دشمنان مدارا

شخص ديگرى نيز ممكن است در برخورد با دشمن و مدارا نكردن با او به اين شعر سعدى استناد نمايد:

امروز بكُش، چو مى‏توان كُشت

كآتش چو بلند شد، جهان سوخت‏

مگذار كه زه كند كمان را

دشمن كه به تير مى‏توان دوخت‏

دو . در انتساب شعر به شاعر دقت كنيم تا مثلاً بيتِ «موجيم كه آسودگى ما عدم ماست / ما زنده به آنيم كه آرام نگيريم» را كه از كليم كاشانى و از نظر ترتيب مصراع‏ها به صورت پيشين است، به اقبال لاهورى نسبت ندهيم . گفتنى است كه اين بيت در ترجيع‏بند ساقى‏نامه كليم كاشانى است و مَطلعِ بندِ پنجم آن بدين صورت است: «مستيم و عنان دل خودكام نگيريم / تا جام بُوَد عبرت از ايام نگيريم.(5)

سه . اشعار را از نظر كلمات و چينش، به طور درست بخوانيم و بنويسيم تا مثلاً اين بيتِ مولوى در مثنوى را، يعنى «چون كه با كودك سر و كارم فُتاد / هم زبان كودكى بايد گشاد» ، به صورتِ «چون كه با كودك سر و كارت فتاد / پس زبان كودكى بايد گشاد» نخوانيم و ننويسيم .

چهار . اشعارى را در تحقيقات و تأليفاتمان به كار گيريم كه از نظر وزن و قافيه معيوب نباشند . به طور نمونه، بيتِ «يارِ جسمانى بُوَد رويش چو مرگ / صحبتش شوم است بايد كرد ترك» داراى عيب قافيه‏اى به نام اِكفاء يا همان اختلاف رَوى است كه در اين بيت ، حرف رَوى در آخر دو كلمه «مرگ» و «ترك» با يكديگر مطابقت ندارد و يكى حرف «گ» و ديگرى حرف «ك» است .

9- چنان چه دوست داريم كه تحقيقات و تأليفاتمان با استقبال روز افزون خوانندگان و مخاطبان رو به رو شوند، از گفتن سخنان كليشه‏اى و باسمِه‏اى و مطالب كهنه و نخ نما دورى كنيم و به گفتن سخنانِ تر و تازه و مطالب نو و با طراوت روى آوريم و خدا وكيلى حرفى براى گفتن داشته باشيم . كليم كاشانى چه خوش گفته است:

گر متاع سخن، امروز كساد است «كليم»

تازه كن طرز كه در چشم خريدار آيد

البته شمار فراوانى از ما - اگر بنا بر احتياط، نگوييم همه ما - هميشه بر اين پندار و در اين رؤياييم كه حرف‏هاى نو و تازه‏اى زده‏ايم و مى‏زنيم .

10- اگر ما به اين حقيقت روشن و ساده دست يازيم - هر چند با تلقين به خويشتن هم باشد - كه «مادر زاد، محقق و مؤلف نبوده‏ايم» و همان گونه كه براى فراگيرى علوم و فنون ديگر و يادگيرى «ضَرَبَ زَيدٌ عَمراً» وقت فراوانى را صرف و گاه تلف مى‏نماييم، براى محقق و مؤلف شدن نيز بايد وقت فراوانى را صرف كنيم، آن گاه پيش از آغاز هر تحقيق و پژوهشى و هر تأليف و نگارشى، به فراگيرى دو فن و هنر مهم روى مى‏آوريم:

يك . روش تحقيق و پژوهش ؛

دو . روش تأليف و نگارش .

11- پيش از فراگيرى دو روش پژوهش و نگارش و يا همزمان با آن، بايد روش‏هايى را نيز فرا بگيريم و آن گاه خواهيم ديد كه تحقيقات و تأليفاتمان از صحت، دقت و سرعت بيش‏ترى نيز برخوردار شده‏اند و چه زيبا گفته‏اند: «اگر به من روش ماهيگيرى را ياد دهيد، بهتر از آن است كه هر روز به من يك ماهى بدهيد» و آن روش‏ها عبارت است از :

يك . روش مطالعه و تندخوانى ؛

دو . روش تلخيص و خلاصه‏نويسى ؛

سه . روش فيش‏بردارى و يادداشت‏بردارى ؛

چهار . روش تنظيم فيش‏ها و دسته‏بندى يادداشت‏ها ؛

پنج . روش نقد و بازنگرى مطالب و يادداشت‏ها ؛

شش . روش طبقه‏بندى كتاب‏ها و تنظيم كتابخانه ؛

هفت . روش مأخذشناسى و كتابشناسى ؛

هشت . روش ترجمه ؛

نُه . روش كار با رايانه و استفاده از برنامه‏هاى رايانه‏اى .

12- با توجه به اين كه امام حسين - عليه السلام - فرموده‏اند:

« . . . مِن دَلائِلِ العالِم اِنتِقادُهُ لِحَديثِه . . .»(6)

«از نشانه‏هاى دانشور اين است كه خودش سخنان خويش را به نقد كشد.»

هيچ پژوهشى را پيش از انجام دادن اين دو كار مهم، به كسى يا جايى عرضه نكنيم:

يك . بازنگرى ؛

دو . بازنگارى .

پس از انجام دادن اين دو كار، باز هم پژوهش خود را عرضه نكنيم و اين تجربه را آويزه گوش خويش قرار دهيم و به مدت حدود يك اربعين (چهل روز) از كار پژوهشى‏مان فاصله بگيريم كه حافظِ شيرين سخن گفته است:

سحرگه رهرُوى در سرزمينى

همى گفت اين معما با قرينى

كه اى صوفى! شراب آن گه شود صاف

كه در شيشه برآرد اربعينى

پس از سپرى شدن اين مدت، دوباره به سراغش برويم و آن را مطالعه نماييم و سپس به ديگران عرضه كنيم . اگر از اين تجربه، بهره و يا بهره‏هاى علمى و تحقيقى و تأليفىِ جديدى نصيبتان شد كه إن شاء الله خواهد شد، در حق گوينده اين تجربه، دعاى خيرى نيز بفرماييد كه سعدى‏گونه:

غرض نقشى است كز ما باز مانَد

كه گيتى را نمى‏بينم بقايى‏

مگر صاحبدلى روزى به رحمت

كند در كار درويشان دعايى‏

13- از آفت‏هايى كه شمارى از محققان و مراكز تحقيقاتى - اگر نگوييم بسيارى از آن‏ها - به آن دچار مى‏شوند و گاه همچون خوره به جانشان مى‏افتد، «پراكنده‏كارى» و «نيمه‏كارى» در تحقيقات است .

يك روز در مجلسى كه تنى چند از محققان حضور داشتند، همگى مى‏گفتند و مى‏ناليدند كه چقدر تحقيقات پراكنده و نيمه‏كاره دارند . در اين ميان نيز، يكى از محققان حوزوى را نام مى‏بردند كه تا يك تحقيق و تأليف خود را به پايان نرساند، به تحقيق و تأليف ديگرى نمى‏پردازد . به همين جهت نيز بوده است كه تاكنون حدود 100 كتاب و مقاله را به نگارش در آورده است . بنابراين ، از خداى خويش بخواهيم كه به همه ما توفيق دهد تا بتوانيم به اين حديث ژرف و شگرف از امام صادق - عليه السلام - عمل كنيم:

«إِذا كانَ الرَّجُلُ عَلى‏ عَمَلٍ فَلْيَدُم عَلَيهِ سَنَةً ثُمَّ يَتَحَوَّلُ عَنه إِن شاءَ إِلى‏ غَيرِه . . . .»(7)

«هر گاه كسى در حال انجام دادن كارى است، تا يك سال آن را ادامه دهد و سپس اگر خواست، از آن كار دست كشد و به سراغ كار ديگرى رود.»

14- از آفت‏هاى برخى محققان و مراكز تحقيقاتى، نظم منطقى نداشتن در مطالبشان است و سوگمندانه بايد گفت كه گاه اين بى نظمىِ تحقيقاتى را با عبارت‏هايى نامقبول و حتى گاه نامشروع همچون «نظم ما در بى‏نظمى ماست» و «اَلكَلامُ يَجُرُّ الكَلام» توجيه مى‏كنيم، در حالى كه مولايمان، حضرت اميرمؤمنان على - عليه السلام - ، چه زيبا همه ما را سفارش مى‏كنند:

«أُوصيكُما و جَميعَ وُلدى و أَهلى و مَن بَلَغَهُ كِتابى بِتَقوَى اللَّهِ و نَظمِ أَمرِكُم . . . .»(8)

«شما دو تَن (امام حسن و امام حسين - عليهما السلام -) و همه فرزندان و خاندانم و هر كسى را كه نوشته من به دست او مى‏رسد، به تقواى الاهى و نظم در كارتان سفارش مى‏كنم.»

«أَحسَنُ الكَلام ما زانَهُ حُسنُ النِّظام و فَهِمَهُ الخاصُّ و العامّ .»(9)

«زيباترين سخن، آن است كه ساختار زيبايش آن را آراسته كرده باشد و نخبگان و همگان آن را دريابند.»

شاعر نيز چه زيبا گفته است:

بيار اى سخنگوى چابك‏سراى‏

بساط سخن را يكايك به جاى

15- طبق تحقيقاتى كه در باره نام و عنوان 100 كتاب پُرفروش دنيا صورت گرفته، اين آمار به دست آمده است كه كتاب‏هاى داراى عنوان‏هاى سه كلمه‏اى، از بالاترين درصد برخوردار بوده‏اند . پس بكوشيم كه عنوان‏هاى سه كلمه‏اى را بيش‏تر براى تحقيقات و تأليفاتمان برگزينيم .

16- پس از به فرجام رسيدن تحقيق و تأليفمان و پيش از دادن آن به ديگران، يك كپىِ پُررنگ و يك‏رو از آن بگيريم و هر گاه هزينه مالى سنگينِ آن در برابر چشمانمان مجسم شد، هزينه زمانى و روانى و سنگين‏ترِ گم شدن و از دست دادن پژوهش و نگارشِ چندين ماهه و حتى چندين ساله خود را در برابر چشمان اشك‏آلود و دل‏هاى بغض‏آلودمان مجسم نماييم . چه بسيار ديده يا شنيده‏ايم كه پژوهش پژوهنده‏اى و نوشته نويسنده‏اى در دست دوستى يا مشاورى يا صاحبْ‏نظرى يا مؤسسه‏اى يا ويراستارى يا ناشرى يا حروفچينى يا نمونه‏خوانى يا صفحه‏آرايى يا طراحى يا ليتوگرافى و يا چاپخانه‏اى گم شده و يا از بين رفته است . جاى دورى نرويم و به عرض مباركتان برسانيم كه گاه پژوهندگان و نويسندگانى، خودشان، يك كار پژوهشى و نگارشى را انجام داده‏اند و اينك نمى‏دانند آن را در كجا و يا بهتر بگوييم در كدام ناكجاآبادى گذاشته‏اند، يا به چه كسى و يا بهتر بگوييم به كدام ناكسى داده‏اند كه ديگر آن پژوهش و نگارش را - با آن همه رنج و تلاش - به آنان باز نگردانده است .

گفتنى است كه اين كپى را در كنار دستنوشته‏مان نگذاريم و هر دو را در كنار يكديگر نگهدارى نكنيم ؛ بلكه كپىِ دستنوشته را مثلاً در يك اتاق و خودِ دستنوشته را در اتاق ديگرى از خانه‏مان نگهدارى نماييم تا زبانمان لال، اگر دزدى به اتاقى كه صفحات دستنوشته پژوهشمان در آن جا نگهدارى مى‏شده است وارد شد و اتفاقاً كيف حاوى صفحاتِ دستنوشته را - به گمان اين كه حاوى پول است - به سرقت برد، كپىِ صفحات دستنوشته‏مان در اتاق ديگرى از خانه‏مان محفوظ مانده باشد .

17- چنان چه واقعاً پژوهنده و نويسنده‏ايم، فقط به فكر كيف و تلفن همراه نباشيم؛ بلكه به فكر قلم و كاغذ همراه نيز باشيم . اگر چه اغراق‏آميز است، گفته‏اند: «هر كس قلم و كاغذ به همراه خود نداشته باشد، علم و حكمت در قلب او جاى نخواهد گرفت» .

شايسته است اين قلم و كاغذ از همان نوعِ قلم و كاغذى باشد كه در تحقيقات و تأليفاتمان از آن‏ها استفاده مى‏نماييم تا يكسانى و يكدستى يادداشت‏ها از نظر جنس و رنگ قلم، و برگه‏هاى يادداشت از نظر اندازه، فاصله سطرها و حاشيه‏ها، عنوان‏گذارى، دسته‏بندى و مانند آن محفوظ بماند و پاكيزگى و زيبايى ويژه خود را از دست ندهد . گفتنى است اگر بخواهيم محكم‏كارى كنيم، بهتر است كه اين قلم و كاغذ را، هم در جيب، هم در كيف و هم در وسيله نقليه خود نيز بگذاريم .

18- چنان چه بخواهيم كه تعداد صفحات تحقيق و تأليفمان كم‏تر شود تا هزينه چاپ و نشر آن نيز كم‏تر گردد و در نتيجه، قيمت كتابمان براى خواننده ارزان‏تر تمام شود و كتابمان زودتر به فروش برسد، پيش از حروفچينى و پس از مشورت با ناشر و حروفچين كتابمان، از آنان بخواهيم - در حدى كه زيبايى و چشم‏نوازى كتابمان از بين نرود - شش كار را هنگام حروفچينى و صفحه‏آرايى در نظر بگيرند و انجام دهند:

يك . نوع حروف كتابمان را - اگر با برنامه زرنگار حروفچينى مى‏نمايند - از نوع حروف ميترا يا نازنين برگزينند ؛ زيرا اين حروف اصطلاحاً حروف جمع و جورى هستند و در يك سطر، كلمات بيش‏ترى را در خود جاى مى‏دهند .

دو . پوينت يا همان اندازه قلم را كوچك‏تر برگزينند . مثلاً به جاى پوينت 14، نوشته ما را با پوينت 13 حروفچينى نمايند .

سه . فاصله ميان سطرها را كم‏تر بگيرند . به طور نمونه، سطرها را با فاصله 5/6 ميلى‏متر حروفچينى و صفحه‏آرايى نمايند، نه با فاصله 7 ميلى متر .

چهار . سطرها را با طول بيش‏ترى حروفچينى كنند . مثلاً سطرهاى كتاب قطع وزيرى را با طول 13 سانتى متر حروفچينى نمايند، نه با طول 12 سانتى متر .

پنج . اگر پاورقى‏هاى تحقيق و تأليفمان كوتاهند، هر دو يا سه پاورقى را در يك سطر حروفچينى كنند .

شش . مقدار تورفتگىِ آغاز پاراگراف‏ها را كم‏تر در نظر بگيرند .

گفتنى است كه چنان چه - خداى نخواسته - بخواهيم كتابمان را چاق‏تر و فربه‏تر نشان دهيم، عكسِ نكات گفته شده را انجام دهيم .

19- توكل بر خداى سبحان و توسل به معصومان‏عليهم السلام و به ويژه امام زمان - عجّل اللّه تعالى‏ فرجه الشّريف - را هرگز فراموش نكنيم . يكى از محققان را مى‏شناسم كه هميشه از خداى عليم و حكيم و از امام زمان خود مى‏خواهد تا او را از انحراف و حتى از اشتباه در تحقيق و تأليف مصون بدارند و هميشه نيز اين چنين دعا مى‏كند: «خدايا ! اگر در اين تحقيق و تأليفِ من، رضايت تو و خير من وجود ندارد، مرا از ادامه آن منصرف گردان و آن را به فرجام مرسان!»

20- تحقيقات و تأليفات خويش را متناسب با موضوع و محتواى آن و با قلمى زيبا به معصومان - عليهم السلام - و جز آنان تقديم نماييم . مثلاً يكى از مؤلفان حوزوى، كتاب خويش را به حضرت فاطمه زهرا - عليها السلام - اين گونه تقديم كرده است:

«پيشكشم فقط

به ضريح سبز ديدگان دوست(س)

كه لحظه لحظه زيارتم‏

دخيل يك تبسم نگاه اوست» .

21- از خداى بزرگ بخواهيم همان گونه كه در پژوهش‏ها و نگارش‏هاى خود، گاه آن چنان غرق و غوطه‏ور مى‏شويم و همه چيزمان و حتى خواب و خوراك و نماز اول وقت و حضور قلب در نمازمان را نيز از ياد مى‏بريم، در نيايش‏هاى خود با خداى بزرگ و به ويژه در نمازهايمان نيز اين گونه باشيم و نمازهايمان را در اول وقت و با حضور قلب بخوانيم .

22- از خداى سبحان بخواهيم كه در تحقيقات و تأليفاتمان، اگر «بودِ»مان بيش از «نمودِ»مان نيست، دست كم «نمودِ»مان بيش از «بودِ»مان نباشد . به گفته سعدى در كتاب بوستان :

به اندازه «بود» بايد «نمود»

خجالت نَبُرد آن كه نَنْمود و بود

كه چون عاريت بركَنند از سرش‏

نمايد كهن جامه‏اى در برش‏

اگر كوتهى، پاى چوبين مبند

كه در چشم طفلان نمايى بلند

وگر نقره‏اندوده باشد نُحاس‏

توان خرج كردن برِ ناشناس‏

مَنِه جان من آب زر بر پشيز

كه صراف دانا نگيرد به چيز

زراندودگان را به آتش بَرَند

پديد آيد آن گه كه مس يا زَرَند

23- از خداوند رحمان بخواهيم به آن چه مى‏گوييم و مى‏نويسيم، خود نيز عمل كنيم و از آن چه ديگران را باز مى‏داريم، خود نيز دورى نماييم و چه نيك گفته‏اند: «رطب خورده، منع رطب چُون كند» .

24- بكوشيم تا در هنگام پژوهش و نگارش، با وضو و رو به قبله باشيم . اين قلمزن، محقق و نويسنده‏اى را مى‏شناسد كه تا كنون تحقيقات و كتاب‏هاى خويش را بدون وضو به قلم نياورده است .

25- بى پرده به شما بگوييم كه «اگر با پول مى‏نويسيم، ولى براى پول ننويسيم» و چنان چه ضرورتى يا اضطرارى در ميان نباشد، امتياز تحقيق يا تأليفمان را به صورت دريافت يك بار حق التأليف و براى هميشه واگذار نكنيم و اصطلاحاً آن را فيكس‏فروش ننماييم ؛ بلكه آن را به صورت دريافتِ حق التأليف در هر نوبت چاپ، به ناشران و مانند آنان واگذار كنيم و در صورتى كه مى‏توانيم، قرارداد تحقيق و تأليف خود را بر مبناى دريافت ده درصدِ قيمت هر كتاب با ضريب شمارگان (= تيراژ) كه اكنون حد متوسط و متعارف اين گونه قراردادهاست، منعقد نماييم ؛ هر چند رضايت و توافق دو طرف قرارداد، حرف اصلى و نهايى را خواهد زد و اگر مى‏توانيم، تحقيق و تأليفمان را به ويراستاران و حروفچينان و نمونه‏خوانان و طراحان و مؤسسات پژوهشى و انتشاراتىِ تازه‏كار و يا تازه به دوران رسيده ندهيم ؛ هر چند در اين امر، ممكن است استثنائاتى نيز وجود داشته باشد .

26- از هم اكنون يك دفتر كلاسورِ بزرگ براى تحقيقات و تأليفاتِ بعدى‏مان تهيه كنيم و براى هر موضوعى، يك يا چند صفحه سفيد در نظر بگيريم و بالاى صفحه نخستِ آن‏ها، عنوان آن موضوعات و تاريخ شروع تحقيقاتِ مربوط به آن موضوعات را بنويسيم و براى هر بخش و موضوعات ذيل آن، يك كُد جداگانه در نظر بگيريم . مثلاً كد «1» براى بخش «عقايد»، كد «2» براى بخش «اخلاق» و كد «3» براى بخش «فقه» و كد «1/1» براى موضوع عقيدتىِ «توحيد» و كد «2/1» براى موضوع عقيدتىِ «نبوت» و كد «3/1» براى موضوع عقيدتىِ «معاد» و كد «1/2» براى موضوع اخلاقىِ «تقوا» و كد «2/2» براى موضوع اخلاقىِ «توبه» و كد «1/3» براى موضوع فقهىِ «نماز» و كد «2/3» براى موضوع فقهىِ «روزه» در نظر گرفته شود .

البته در آغاز همين دفتر، فهرست بخش‏ها و موضوعاتِ ذيل هر كدام و كد مربوط به آن موضوعات را بنويسيم . آن گاه به مرور زمان، هر مطلب و نكته مهم و قابل يادداشتى كه در باره اين موضوعات را مطالعه كرديم، فوراً در قسمت و صفحه مربوط به آن موضوع بنويسيم تا فراموشمان نگردد . پس از مدتى خواهيم ديد كه داراى انبوهى از مطالب مهم و يادداشت‏هاى نو و جالب و آماده براى نگارش مقاله و كتاب و مانند آن هستيم . اين شيوه براى نگارنده تا كنون آثار و فوايد بسيارى داشته و گاه افسوس و حسرت خورده كه چرا از آغازِ كارهاى مطالعاتى و تحقيقاتى، به اين شيوه عمل نكرده است .

27- پژوهش‏هاى خود را با قلم «سياه» بنويسيم تا همان گونه كه در روانشناسى رنگ‏ها گفته‏اند هم از رنگى باشخصيت و نيز رايج در چاپ اغلب كتاب‏ها استفاده كرده باشيم و هم پس از كپى كردنِ دستنوشته، با كمرنگى و يا ناخوانايى حروف و كلمات آن رو به رو نگرديم .

28- تحقيق و تأليف خود را با خط خوش و يا دست كم با خط خوانا بنويسيم و اگر داراى خط خوش و يا خوانايى نيستيم، اين كار را به شخص ديگرى بسپاريم و يا چنان چه هزينه پاكنويس كردن با هزينه حروفچينى كردن آن تفاوت چندانى ندارد، تحقيق و تأليف خود را حروفچينى كنيم و سپس هزينه آن را از ناشر و جز آن دريافت نماييم ؛ زيرا معمولاً ناشران، اين هزينه‏ها را به ما پرداخت مى‏كنند و حتى برخى از آنان، به جهت اين كه بارى از مراحل چاپ كتاب را از دوششان برداشته‏ايم، از ما سپاسگزارى و قدردانى نيز مى‏نمايند .

بايد تأكيد بورزيم ناخوانايى و ناپاكيزگى متن و دستنوشت، ممكن است باعث شود كه ناشر بدون مطالعه دستنوشته‏مان نسبت به چاپ آن نظر منفى بدهد . پس به گفته درست و زيباى يكى از نويسندگان گوش فرادهيم: «خوانايى و پاكيزگى متن دستنوشت، عامل چاپ آن نمى‏شود، اما مانع چاپ نشدن آن مى‏گردد .»

29- تلاش كنيم مطالبمان را روى برگه كلاسور بزرگ بنويسيم تا هرگاه كه خواستيم ، نسبتاً به آسانى بتوانيم از مطالب آن بكاهيم و يا بر آن بيفزاييم و آن‏ها را آسان‏تر كپى نماييم و حروفچين نيز بتواند در هنگام انجام دادن كار خود، به آسانى آن‏ها را جا به جا نمايد .

30- مطالبمان را با فاصله تقريبى دو سانتى‏متر بين سطرها و روى يك طرف برگه بنويسيم تا هم براى تجديد نظرهاى احتمالىِ خودمان و اصلاحات قطعىِ ويراستارِ نوشته‏مان جاى خالى گذاشته باشيم و هم حروفچين كتابمان به راحتى و با غلطهاى كم‏ترى، مطالب ما را حروفچينى نمايد . توجه داشته باشيم كه برگه‏هاى كلاسور چهار حلقه‏اى، ديرتر از برگه‏هاى دو حلقه‏اى كنده مى‏شوند و از بين مى‏روند؛ هر چند مى‏دانيم كه برچسب‏هاى حلقه‏اى شكلى براى جلوگيرى از اين كنده شدن، در فروشگاه‏هاى لوازم‏التحرير وجود دارد .

31- اگر بر يك طرف برگه كاغذ، مطالبمان را مى‏نويسيم، براى حاشيه بالا، پايين و سمت چپ صفحاتِ دستنوشتِ خود، فاصله‏اى حدود دو سانتى متر و براى حاشيه سمت راست آن، فاصله‏اى حدود سه سانتى‏متر را در نظر بگيريم و آن را سفيد و نانوشته باقى بگذاريم تا هم براى اصلاحات و اضافات خود و ويراستار، جاى خالى داشته باشيم و هم حروفچين به راحتى و با غلطهاى كم‏ترى بتواند دستنوشت ما را حروفچينى نمايد .

شايان گفتن است كه بيشتر بودنِ فاصله يك سانتى‏متر در حاشيه سمت راست، براى جاى منگنه و يا چسب و يا صحافى كردن شيرازه دستنوشته است و در صورتى كه مطالب خود را بر پشت برگه دستنوشت نيز مى‏نويسيم، براى حاشيه سمت راست آن، فاصله‏اى حدود دو سانتى متر و براى حاشيه سمت چپ آن، فاصله‏اى حدود سه سانتى متر را در نظر بگيريم و آن را سفيد و نانوشته باقى بگذاريم .

32- شماره صفحات دستنوشت را در انتهاى سطر اول و به طور واضح و پُررنگ بنويسيم و در صورتى كه مطالبمان را پشت برگه نيز مى‏نويسيم، شماره صفحات پشت برگه را در ابتداى سطر اول بنگاريم .

33- نوشتن هر مطلب جديدى را از صفحه جديد آغاز كنيم و مطالب را پشت سر هم و به صورت طومارى ننويسيم تا چنان چه بعداً بخواهيم مطلب يا مطالبى را به دنبال و در ادامه مطالب قبلى اضافه نماييم، با مشكل كمبود جا براى آن رو به رو نگرديم .

34- آغاز هر فصل يا بخش را با فاصله سفيدِ 13 از بالاى صفحه آغاز كنيم تا هم دستنوشت ما زيباتر شود و هم ويراستار و حروفچين و سپس خواننده بدانند كه با فصل و بخش و مطالب جديدى رو به رو شده‏اند .

35- يكى از مشكلات پژوهندگان و نويسندگان، نوشتن پاورقى‏هاى مطالبشان است ؛ زيرا فراوان پيش مى‏آيد كه آنان چون به پايين صفحه دستنوشت خود مى‏رسند ، متوجه مى‏شوند كه پاورقى‏هاى آن صفحه را ننوشته و جاى خالى براى آن نگذاشته‏اند و گاه نيز اصلاً فراموش مى‏كنند كه پاورقى‏ها را بنويسند و بعداً يادشان مى‏آيد كه پاورقى فلان صفحه يا حتى صفحات را ننوشته‏اند . دو راه را براى حل اين مشكل پيشنهاد مى‏كنيم:

يك . با توجه به اين كه گفته شد پشت برگه دستنوشت را شايسته است سفيد و نانوشته بگذاريم، مى‏توانيم تمام پاورقى‏هاى هر صفحه را در پشت همان صفحه بنگاريم و به ناشر و حروفچين، اين نكته را تذكر دهيم كه پاورقى‏هاى هر صفحه در پشت همان صفحه است .

دو . به هر جاى متنِ داراى پاورقى كه رسيديم، در همان هنگام و از پايين صفحه به جهت بالاى صفحه و به اندازه تعداد سطرهاى هر پاورقى، در پايين صفحه دستنوشت خويش فاصله بگذاريم و اين فاصله را با نشانه‏اى، مانند نقطه و خط تيره پُررنگ، براى خودمان مشخص نماييم و سپس نوشتن را ادامه دهيم تا به پاورقى دوم برسيم . در اين هنگام نيز از محل نشانه پيشين و در جهت پايين به بالاى صفحه و به تعداد سطرهاى پاورقىِ دوم، فاصله مى‏گذاريم و اين فاصله را با نشانه‏اى معيّن مى‏كنيم و به همين ترتيب، پاورقى‏هاى بعدى را دوباره با همان نشانه مشخص مى‏نماييم . آن گاه و در هنگام نوشتن، به نخستين نشانه‏اى كه رسيديم، از نوشتن ادامه متن خوددارى مى‏ورزيم و نوشتن پاورقى‏ها را به ترتيب، آغاز مى‏نماييم . پس از نوشتن پاورقى‏هاى آن صفحه - به هر تعداد كه باشند - نوشتن ادامه متن را از صفحه بعدى آغاز مى‏كنيم و پاورقى‏هاى صفحات بعدى را نيز به همين گونه‏اى كه گفته شد، مى‏نويسيم . اميد است كه ديگر با مشكلى به نام پاورقى‏نويسى رو به رو نشويم .

36- اگر مى‏خواهيم كه متن حروفچينى شده كتابمان از زيبايى و چشم‏نوازى پسنديده‏اى برخوردار باشد، خوب است با برخى از اصطلاحات تايپى و مثلاً در برنامه «زرنگار» كه در زير آورده شده است، آشنا شويم:

يك . نام قلم (Font) كه تعيين كننده شكل اصلى قلم است، مانند قلم لوتوس، قلم ميترا و قلم كامپيوست و نازنين. مثلاً همين كلماتى كه در حال مطالعه آن‏ها هستيد، با قلم نازنين حروفچينى شده است.

دو . نماد يا سياق قلم (Style) كه تعيين كننده نمايش خاصى از يك قلم است، مانند قلم نازك، قلم سياه، قلم ايرانيك (خميده از راست به چپ)، قلم ايتاليك (خميده از چپ به راست) و تركيبات آن‏ها همچون قلم نازك ايرانيك و قلم سياه ايتاليك . مثلاً كلمه «اهواز» به صورت نازك و ايرانيك و كلمه «آبادان» به صورت سياه و ايتاليك حروفچينى شده است.

سه . پوينت قلم (Point size) كه تعيين كننده اندازه قلم است، نظير قلم با پوينت يا اندازه 10 و قلم با پوينت يا اندازه 14 . مثلاً همين جملاتى كه در حال مطالعه آن‏ها هستيد، با قلم پوينت 14 و جمله «يادگيرى روش فيش‏بردارى از ضروريات تحقيق و تأليف است» با قلم پوينت 10 حروفچينى شده است.

چهار . حالت قلم كه تعيين كننده نوع حالت عادى، اَنديس بالا، انديس پايين، كشيده و يا فشرده حروف و كلمات است . مثلاً حالت عادى كلمه «قلم» به همين صورتى بود كه ديديد و حالت كشيدگى آن به صورت «قلم» با 50% كشيدگى و حالت فشرده آن به صورت «قلم» با 50% فشردگى است.

پنج . چينش قلم كه تعيين كننده نوع چينش ترازشده، راست‏چين، وسطچين و چپ‏چين حروف و كلمات است . مثلاً نوع چينش راست‏چين، وسطچين و چپ‏چين در عبارت زير نشان داده شده است:

آيين پژوهش و نگارش (راست چين)

آيين پژوهش و نگارش (وسط چين)

آيين پژوهش و نگارش (چپ چين)

37- بكوشيم كه هر گونه اصلاحات و اضافات مربوط به متن دستنوشته‏مان را پيش از حروفچينى كردن انجام بدهيم ؛ زيرا انجام دادن اين كار پس از حروفچينى - جز در موارد خاص - باعث ناراحتى روانىِ حروفچينان مى‏شود، حتى اگر ما ناراحتى آنان را از نظر اقتصادى، با پرداخت حق‏الزحمه آن جبران كنيم .

38- هنگامى كه كتاب و پژوهش ما حروفچينى شد، براى غلطگيرى و نمونه‏خوانى، نخست آن را به شخص ديگرى كه داراى چهار ويژگى زير است بدهيم:

يك . آشنايى نسبى با محتوا و مطالب متن نمونه‏خوانى ؛

دو . آشنايى نسبى با نشانه‏هاى نمونه‏خوانى ؛

سه . برخوردارى از دقت در هنگام نمونه‏خوانى ؛

چهار . برخوردارى از صبر و حوصله در هنگام نمونه‏خوانى .

اين كه مى‏گوييم نمونه‏خوانىِ كتابمان را نخست به شخص ديگرى بدهيم، بدين جهت است كه چون خودِ ما با مطالب كتابمان آشنا هستيم و اين مطالب از قبل، در ذهن ما نقش بسته‏اند، همين موجب مى‏گردد كه برخى از كلمات، بدون اين كه از سوى ما غلطگيرى شوند، از برابر چشم ما سريعاً عبور نمايند . دوم اين كه پس از غلطگيرى آغازين از سوى ديگران، وقت ما هنگام غلطگيرى مجدد، كم‏تر تلف خواهد شد .

39- در صورتى كه فقط خودمان مطالب حروفچينى شده را غلطگيرى مى‏كنيم، حتماً غلطگيرى به صورت مقابله متن حروفچينى شده با متن دستنوشته‏مان انجام گيرد ؛ زيرا ممكن است كه حروفچين، پاراگرافى از متن دستنوشت ما را جا انداخته و حروفچينى نكرده باشد و ما اگر غلطگيرى را به صورت «مقابله» انجام ندهيم و فقط متن تايپى را غلطگيرى كنيم، متوجه جا افتادگى مذكور و اين اشتباه بزرگ نشويم .

40- پس از حروفچينى، تحقيقات و تأليفات خويش را - افزون بر شخص ديگرى كه گفته شد - حتماً خودمان نيز غلطگيرى كنيم و اين كار را براى خود، كسر شأن ندانيم تا صحت تايپى كارمان از ضريب اطمينان بالاترى برخوردار باشد و در اين زمينه، به ديگران چندان اطمينان نداشته باشيم تا ناخواسته گاه در دام غلطهاى كفرآميز يا زشت‏گون و يا خنده‏برانگيز قرار نگيريم و كتاب ما مانند آن كتاب‏هايى نشود كه به جاى عبارتِ «برترين قضاوت كنندگان، حضرت اميرمؤمنان على - عليه السلام - است»، اين گونه حروفچينى شده بود: «بدترين قضاوت كنندگان، حضرت اميرمؤمنان على - عليه السلام - است» .

براى اين كه نوشتار خود را با شيرين‏كامىِ شما به پايان برده باشيم، بايد بگوييم كه يك بار عنوان كتاب «روش فيش‏بردارى و دسته‏بندى مطالب» به قلم اين جانب را بدين گونه حروفچينى كرده بودند: «روش فيش‏بردارى و بسته‏بندى مطالب» .

پي نوشت ها:

1) غُرَرُالحِكَم.

2) نهج‏البلاغة، نامه 69.

3) صحيفه امام، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، تهران، 1378 ، ج 6 ، ص 181 .

4) براى توضيح بيش‏تر به تفسير الميزان، اثر علامه سيد محمد حسين طباطبايى، جلد 11 ، صفحه 310 تا 316 (ذيل همين آيه) و به ترجمه قرآن كريم و همراه با توضيحات آن، از آقاى بهاءالدين خرّمشاهى، صفحه 250 (ذيل همين آيه) مراجعه نماييد .

5) كليات طالب، كليم كاشانى، به تصحيح مهدى صدرى، 2 جلد، چاپ اول، تهران، نشر همراه، 1376، ج 2، صفحه 833 .

6) تحف‏العقول، ابن شُعبه حَرّانى، قم، دفتر انتشارات اسلامى، 1404 ق، ص 248 .

7) الكافى، 8 جلد، چاپ چهارم، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1367 ش، ج 3، ص‏82.

8) نهج‏البلاغة، نامه 47 .

9) غررالحكم، حديث 3301.